

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضوع: حب آخرت ۴

تاریخ: ۱۶ شهریور ۱۳۸۷؛ ۵ رمضان المبارک ۱۴۲۹

مکان: اصفهان، حوزه علمیه ملا عبدالله

موضوع بحث پیرامون عواملی است که شوق محبت به آخرت را در انسان ایجاد یا تقویت می‌کند. تا به حال به ده مورد از آن اشاره نموده‌ایم که عبارتند از:

۱. حرکت به سوی نعمت‌های بزرگ الهی.
۲. آخرت، محل دریافت رضوان الهی.
۳. قیامت‌دار قرار.
۴. ورود به آخرت عامل یقین به آن.
۵. لذت‌های ناب و بی‌غصه.
۶. آخرت باطن دنیا.
۷. آخرت، مراد پروردگار عالم.
۸. حریص به آخرت مالک و حریص به دنیا هالک است.
۹. آخرت تجلی‌گاه فوز و رستگاری و سعادت انسان.
۱۰. طالب آخرت، دنیا طالب اوست.

۱۱. حیات آخرت، حیات واقعی

یازدهمین عامل برای ایجاد و ازدیاد شوق به آخرت، توجه به این نکته است که حیات آخرت، حیات واقعی است و زندگی و حیات این دنیا موقتی و غیر واقعی است.

انسانیکه در این دنیا زندگی می‌کند در حالیکه می‌داند حیاتش موقت و فناپذیر است اما باز هم به آن علاقه‌مند است. بنابراین، کسی که به حیات موقتی خود علاقه‌مند است اگر بداند حیات آخرت، حیات واقعی و حقیقی است به طور یقین شوق بسیار زیادی به آنجا پیدا می‌کند.

قرآن کریم در آیه ۶۴ از سوره عنکبوت می‌فرماید: «وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»؛ «و حَقّاً که خانه آخرت (حتی زمین و آسمان و جماد و نباتش) دارای حیات است (و گویی حقیقت حیات است) اگر می‌دانستند» یعنی دار آخرت فقط و واقعاً دار حَيَوَان است اگر مردم می‌دانستند.

مراد از «حَيَوَان»

به موجودی که زنده و دارای روح است «حیوان» گویند که یکی از ویژگی‌های آن حرکت ارادی است؛ یعنی حیوان موجودی زنده است که با اختیار خود تصمیم می‌گیرد و با اراده اختیاری حرکت می‌کند و به عبارت دیگر ویژگی بارز حیات، حرکت است.

تفاوت حیوان با گیاه نیز در همین است که گیاه حرکت ارادی ندارد و رشد و نمو آن غیرارادی و بدون تصمیم اختیاری است. اما حیوان و انسان - که از نظر علم منطق از حیوانات محسوب می‌شود - حرکتشان با اراده و اختیار خودشان است.

پس به طور کلی حیوان به موجود زنده‌ای گویند که حرکت ارادی دارد و با تصمیم خود به این طرف و آن طرف حرکت می‌کند.

معنای حرکت واقعی موجودات در آخرت

کیفیت حرکت موجودات زنده در آخرت این گونه است که واقعاً دائمی است، و هیچ وقت به زمان خاصی محدود نیست تا اینکه اهل بهشت بخواهند همان طور که عمرشان تمام می‌شد و از دنیا می‌رفتند، از آخرت هم بروند.

قرآن کریم نیز برای تعلیم و تشریح حیات واقعی در آخرت، از آن به «حَیَوَان» تعبیر نموده و «یاء» در کلمه «حَیَوَان» را که ساکن است حرکت داده است. این حرکت دادن در لفظ، علامت حرکت معنا است و منظور از آن این است که انسان در عالم آخرت نیز حرکت دارد و حرکت او آنقدر واقعی و شدید است که در لفظ «حَیَوَان» هم اثر گذاشته و آن را به حرکت درآورده و از آن به «حَیَوَان» یاد می‌کند.

این نکته از زیبایی‌های زبان عربی است و از این موارد - که معنا در لفظ اثر بگذارد - در ادبیات عرب، زیاد به چشم می‌خورد.

بقاء حقیقی در آخرت است نه دنیا

انسان که اشرف مخلوقات است فطرتاً به گونه‌ای خلق شده، که بقاء را دوست دارد و همواره در دنیا به دنبال عمر بیشتر است. ولی چون در دنیا نمی‌تواند به بقاء حقیقی و دائمی دست پیدا کند، به بقاء نسبی و همین عمر کوتاه راضی می‌شود و البته از هر عاملی بتواند برای ازدیاد عمرش کمک می‌گیرد.

آنچه واضح است بی‌نتیجه ماندن تلاش انسان، برای تحصیل حیات دائمی است که اگر چه عمر چهار هزار ساله حضرت نوح (علیه السلام) یا عمر طولانی حضرت خضر (علیه السلام) هم باشد باز هم تمام می‌شود.

بنابراین اگر کسی طالب و خواهان عمری طولانی و حیاتی پر تحرک و دائمی است، فقط در آخرت می‌تواند به چنین حیاتی دست پیدا کند و آیه شریفه‌ای که ذکر شد نیز به همین مطلب دلالت دارد و توجه به آن شوق آخرت را در دل انسان زیاد می‌کند.

۱۲. آخرت، گوهری بدون جایگزین

یکی دیگر از عوامل تحصیل شوق سرای جاویدان، توجه به این نکته است که آخرت اگر از دست رفت عوض و جایگزینی ندارد تا انسان بگوید اگر آن را بدست نیاوردم لااقل به جایگزین آن رسیدم.

توضیح مطلب

انسانی که در دنیا زندگی می‌کند وقتی مال یا سرمایه‌ای را از دست می‌دهد به دنبال عوض و جایگزین آن است؛ برای مثال اگر خانه‌ای را می‌فروشد در پی گرفتن جایگزین و عوض آن است و به کمتر از آن هم راضی نمی‌شود. به خصوص اگر از کالاهای گران قیمت و با ارزش مانند طلا باشد که با ترازوهای مخصوص آنرا وزن می‌کند تا مبادا مقداری کم یا زیاد شود. این موازنه و مقابله کالا به کالا و یا پول از قوانین عاقلانه زندگی دنیوی است.

در مورد خود دنیا نیز همین‌طور است یعنی انسان‌ها عمر خود را ثمن تحصیل دنیا قرار می‌دهند و به عبارت دیگر در این معامله عمر و زندگی خود می‌دهند تا دنیا را به دست آورند.

آیا این معاوضه دنیا با عمر عاقلانه و صحیح است یا خیر؟ موضوعی است که باید در جای دیگری به آن پرداخت.

اما در مورد آخرت چه؟ آیا آن هم جایگزین دارد که اگر آن را از دست دادیم به عوضش دلخوش باشیم؟!

به راستی اگر کسی نعمت‌های بهشتی و خشنودی پروردگار را نتوانست تحصیل کند، به غیر جهنم و عذاب الهی چه چیزی نصیبش می‌شود. برای همین است که آخرت هیچ عوض و جایگزینی ندارد، و کسی که آن را از دست داده است در واقع همه چیز را به باد فناء داده است.

اگر کسی در این موضوع خوب تفکر کند، شوق به آخرت در وجودش زیاد می‌شود، و تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا بتواند آخرت بی‌بدیل را به شایستگی آباد کند، آخرتی که اگر بر ساختن آن موفق نشد و آن را از دست داد، به هیچ وجه و با هیچ وسیله‌ای نمی‌تواند جبران کند.

به هر حال انسان در مقابل از دست دادن عمر و به دست آوردن دنیا، کمتر احساس خسارت می‌کند چون دنیا را جایگزین عمرش می‌داند و از این معامله نگرانی چندانی ندارد.

اما همین شخص در برابر از دست دادن آخرت - که هیچ چیز به دست نمی‌آورد و معامله‌ای پر ضرر را مرتکب می‌شود - نگران نیست و با غفلت تمام از کنار این خسارت غیر قابل جبران می‌گذرد.

مطلب مهم و قابل توجه همین است که عمر انسان و سرمایه‌ای که خدا در اختیارش گذاشته، فوق دنیا ارزش دارد و اگر کسی گمان کند که در مقابل دادن عمر، دنیا را کسب نموده، متوجه خسران و ضررش نیست و بسان کودکی می‌ماند که قطعه‌ای طلا را از او می‌گیرند و با شکلاتی معاوضه می‌کنند.

پس معاوضه عمر انسان با دنیا اگر چه اشتباه است اما بالاخره دو چیز با یکدیگر تعویض می‌شوند اما در مقابل آخرت هیچ ثمن و پاداشی و مقابله‌ای وجود ندارد تا بتوان معاوضه‌ای صورت داد!

امیرالمؤمنین ((علیه‌السلام)) فرمودند:

«لَيْسَ عَلَى الْآخِرَةِ عَوْضٌ وَ لَيْسَتِ الدُّنْيَا لِلنَّفْسِ بِثَمَنٍ»^۱ یعنی دنیا جایگزین آخرت نیست و برای نفس انسان نیز ثمن محسوب نمی‌شود.

امام (علیه‌السلام) در جمله اول از این روایت، اعراض و روی‌گردانی از آخرت را برای ما گوشزد می‌کنند که مراقب باشید آخرت را به چیزی نفروشید. و در جمله دوم به اشتباهی که مردم پی در پی مرتکب آن می‌شوند و نفسشان را با دنیا معاوضه می‌کنند اشاره می‌کنند.

پس انسان عاقل با تفکر بر روی این موضوع در می‌یابد که اگر تمام سرمایه‌اش را در دنیا در راه کسب آخرت خرج کند و ثانیه‌های عمرش را در این راه صرف نماید و زحمتهایی را نیز در این راستا متحمل شود، چیزی از دست نداده بلکه مایه سعادت اخروی خود را فراهم آورده است.

۱۳. یاد آخرت مشوق انسان به عمل صالح و دوری از گناه

سیزدهمین عامل برای ایجاد شوق آخرت، توجه به این است که یاد آخرت مشوق انسان به عمل صالح و باعث دوری از گناه است.

فطرت انسان به گونه‌ای قرار داده شده که خواهان عمل صالح است و از اعمال زشت و ناپسند گریزان.

عده‌ای نیز که به دنبال گناه و معصیت هستند و از آن هم لذت می‌برند اگر به فطرت و عقل خود مراجعه کنند می‌فهمند که کارشان اشتباه است.

به هر حال ترغیب و شوق به آخرت و انجام عمل صالح، و نفرت از گناه و کارهای زشت عوامل گوناگونی دارد که یکی از بهترین آن عوامل یاد آخرت است. در واقع یاد آخرت، توجه به مرگ و قیامت، حضور در تشییع جنازه و مجالس ترحیم، و حاضر شدن بر مزار و قبور اموات به خصوص اگر با تفکر همراه باشد انسان را به طور مطلوبی به خدا نزدیک می‌کند.

بنابراین داروی دردهای روحی ما در یاد مرگ و آخرت نهاده شده است.

در کتاب غررالحکم از وجود مبارک امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نقل می‌کند که فرمودند: «ذِكْرُ الْآخِرَةِ دَوَاءٌ وَ شِفَاءٌ»^۲ و «ذِكْرُ الدُّنْيَا أَدْوَاءُ الْأَدْوَاءِ»^۳ یعنی یاد آخرت دوا و شفا است و یاد دنیا بدترین دردها است.

در دعای شریف کمیل نیز می‌فرمایند: «يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفَاءٌ» یعنی ای کسی که نامش دواء و یادش شفا است.

توجه فکری به آخرت

گاهی اوقات هم انسان چیزی به زبان نمی‌آورد اما همواره یاد خدا و آخرت در ذهن و فکر او موج می‌زند و آن را نورانی می‌کند. در این صورت نیز یاد مرگ تأثیر خود را بر انسان خواهد گذاشت.

۱. غررالحکم و دررالکلم / ص ۵۵۹.

۲. غررالحکم و دررالکلم / ص ۳۷۰.

۳. همان.

و باز فرمودند: «إِجْعَلْ هَمَّكَ لِمَعَادِكَ تَصْلَحْ»^۴ یعنی تلاش خودت را برای معاد قرار ده تا صالح شود.

در روایت دیگری می‌فرمایند: «طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ فَاسْتَكْتَفَرَ مِنَ الرَّادِ»^۵ یعنی خوشا به سعادت کسی که آخرت را یاد کرد و در نتیجه توشه خودش را زیاد نمود.

۱۴. یاد آخرت مانع از لهو و لعب

از عوامل دیگری که باعث جای گرفتن حب آخرت در دل انسان است توجه به مانعیت یاد آخرت از لهو و لعب است.

منظور از «لهو» و «لعب»

منظور از بکار بردن کلمه «لهو» و «لعب»، گناه و معصیت نیست زیرا موضوع گناه در مباحث قبلی مطرح شد.

بلکه مراد کارهای بازیچه‌ای است که اوقات انسان را بیهوده پر می‌کند.

اگر انسان قصد داشت کار خوب و با ارزشی را انجام دهد اما کار خوب دیگری را که ارزش کمتری داشت با آن معاوضه کرد و با پرداختن به کار دوم، از انجام عمل مهم‌تر غافل ماند و خسران دید، به کار و عمل دوم لهو گویند.^۶

این عمل اگر چه خوب است، نتیجه هم دارد، عقلاء نیز آن را انجام می‌دهند اما چون انسان را از کار مهمتری باز داشته، لهو می‌شود.

برای مثال کسی است که نماز اول وقت را به خاطر خواندن کتاب دینی به تأخیر بیندازد، مطالعه کتاب دینی اگرچه مطلوب است اما چون با نماز اول وقت معارضه می‌کند، کار لهوی است. در حالی که همین کتاب خواندن اگر قبل از اذان بود و با کار بهتری تعارض نداشت عمل خوب و مطلوبی بود.

خداوند متعال نیز در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ»^۷ یعنی زندگی دنیا لهو و لعب است و انسان را از آخرت غافل می‌کند. اگر چه منافعی را برای انسان دارد اما چون او را از موضوع مهمتری باز می‌دارد مضر است.

کلمه «لعب» نیز به معنای بازی و سرگرمی است. و به کاری گویند که اصلاً خودش مقصد و هدف عقلاء نیست؛^۸ مانند انسان بزرگی که فیلم کودکان تماشا می‌کند.

تفاوت لهو و لعب

تفاوت لهو و لعب در همین است که «لهو» کار مفیدی است که در موقعیت مناسب خود انجام نگرفته باشد. اما «لعب»، کاری است که از اصل بیهوده و بی‌فایده است و وقتی عقلاء کسی را مشغول کار لعبی می‌بینند مذمتش می‌کنند.

۴. غررالحکم و دررالکلم / ص ۱۳۴.

۵. غررالحکم و دررالکلم / ص ۴۳۰.

۶. «اللَّهُوُ: مَا يُشْغِلُ الْإِنْسَانَ عَمَّا يَحْتَمِلُهُ وَ يُهْمُهُ» مفردات ألفاظ القرآن / ص ۷۴۸.

۷. محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ۳۶.

۸. «لَعِبٌ فَلَانٌ: إِذَا كَانَ فِعْلُهُ غَيْرَ قَاصِدٍ بِهِ مَقْصِداً صَحِيحاً» مفردات ألفاظ القرآن / ص ۷۴۱.

مثالها

به دلیل اهمیت بحث (لهو و لعب) و تفهیم جایگاه عملی آن در زندگی مثالهایی را ذکر می‌نماییم.

- کسی که در شب قدر وقت خود را به بطالت می‌گذراند و با این که در طول سال همین یک شب چنین فضیلتی دارد که هر ساعت آن معادل چند سال است^۹ اما باز وقت خود را در امور بیهوده تلف می‌کند و به راحتی چندین ساعت از وقت خود را در میهمانی سپری می‌کند و یا با کارهای دیگر از اعمال اصلی باز می‌ماند. اگر کارهایی که به جای عمل صالح و اعمال شب قدر انجام دهد کارهای مفیدی باشد «لهو» و اگر اساساً بی‌فایده باشد «لعب» است.

- کسی که به پنج ساعت تفریح نیاز دارد اما شش ساعت برای آن وقت می‌گذارد، آن یک ساعت اضافی اگر مفید باشد و او را از کار مهمتری باز دارد «لهو» است و اگر بی‌فایده باشد لعب است.

- خواب مورد نیاز هم همینطور است اگر برای مثال به هفت ساعت خواب نیاز داشته باشد و بیشتر از آن بخوابد آن مقدار زیادتر، یا «لهو» است و یا «لعب».

- در شب جمعه که از بهترین شب‌های عمر انسان است^{۱۰} و لحظه به لحظه آن غنیمت است ساعات زیادی از وقتش را صرف میهمانی و یا شرکت در جلسه عقد و عروسی و... می‌کند در حالیکه می‌تواند با وقت بسیار کمی، هم دعوت صاحب خانه را پاسخ بگوید و هم از دقایق با ارزش شب جمعه استفاده کند.

- کسی غذایی را برای فایده و خواصش میل می‌کند اگر بیش از اندازه مورد نیاز مصرف کرد دچار لهو و لعب می‌شود.

- انسان دیگری هم غذایی را فقط به خاطر طعم و مزه‌اش می‌خورد. اگر هیچ بهره‌ای از خواص آن نبرد در این صورت مرتکب «لعب» شده است.

۹. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»؛ «شب قدر از هزار ماه بهتر است» قدر، ۳.

۱۰. «وَرَوَى أَبُو بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيُنَادِي كُلَّ لَيْلَةٍ جَمْعَةً مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ إِلَى آخِرِهِ أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ يَدْعُونِي لِآخِرَتِهِ وَدُنْيَاهُ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأَجِيبُهُ أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ يُثُوبُ إِلَيَّ مِنْ دُنُوبِهِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأَتُوبُ عَلَيْهِ أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ قَدْ قَتَرْتُ عَلَيْهِ رِزْقَهُ يَسْأَلُنِي الرِّيَازَةَ فِي رِزْقِهِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأَوْسَعُ عَلَيْهِ أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ سَقِيمٌ يَسْأَلُنِي أَنْ أَشْفِيَهُ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأُعَافِيهِ أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ مَحْبُوسٌ مَعْمُومٌ يَسْأَلُنِي أَنْ أُطَلِّقَهُ مِنْ حَبْسِهِ فَأُخَلِّي سُرْبَهُ أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ مَظْلُومٌ يَسْأَلُنِي أَنْ أُخَدِّ لَهُ بِظُلَامَتِهِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأُنْصِرَ لَهُ وَ أُخَدِّ لَهُ بِظُلَامَتِهِ قَالَ فَمَا يَزَالُ يُنَادِي بِهِدَا حَتَّى يُطَلِّعَ الْفَجْرَ»؛ «أبو بصير از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که آن حضرت فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی هر شب آدینه از فراز عرش جلال خویش از آغاز شب تا شبگیر (سحرگاه) ندا میدهد (یعنی فرشته‌ای از ملائکه که از طرف خداوند متعال ندا سر میدهد) آیا بنده مؤمنی نیست که پیش از بر آمدن صبح از من خواهشی برای آخرت یا دنیای خویش داشته باشد، تا التماس و خواسته او را برآورده سازم؟ آیا بنده مؤمنی نیست که پیش از برآمدن صبح برخیزد و بر آستان من از گناهان خویش توبه آورد تا او را اجابت کنم؟ و گناهانش را بیاورم؟ آیا هیچ بنده مؤمنی نیست که روزیش را تنگ کرده باشم، و او پیش از طلوع صبح دست بدعا بردارد و از من درخواست کند که روزیش را فراخ گردانم، و من روزی او را زیاد گردانم (و همان شب هنگام که هنوز صبح سر نزده خواهش او را اجابت کنم) آیا هیچ بنده مؤمنی نیست که بیمار باشد و پیش از دمیدن صبح از من شفای خویش طلبد، و من خواسته او را اجابت کرده و وی را عافیت و تندرستی عطا نمایم. آیا هیچ بنده مؤمنی نیست که در بند زندان و اندوه گرفتار باشد و پیش از طلوع صبح از من درخواست کند که او را از گرفتاری رهائی بخشم و من او را از حبس و اندوه رهائی بخشم و خاطرش را آسوده گردانم، آیا بنده مؤمنی نیست که بر او ستم رفته باشد و پیش از دمیدن صبح از من درخواست و دادخواهی از ظالم کند؟ و من او را یاری کرده و داد او را از ستمکارستانم و حق او را به وی باز رسانم، آن حضرت فرمود: این ندا پیاپی از سوی خداوند متعال میرسد تا هنگامی که صبح برسد».

من لایحضره الفقیه/ج ۱/ص ۴۲۰.

- در نگاه کردن نیز همینطور، لهو و لعب مصادیق فراوانی دارد و برای همین، رعایت آن کار بسیار دشواری است.

- در شنیدن‌ها هم اگر چه به مراتب آسان‌تر از دیدنی‌هاست و انسان آسان‌تر می‌تواند کاری کند که فقط مطالب مفید را بشنود و در مقدار هم دقت کافی داشته باشد، اما باز هم لهو و لعب راه دارد و بسیاری از شنیده‌های ما در یک روز از مصادیق لغو است.

- در صحبت کردن، پوشیدن لباس و ... و بالاخره در تمام افعال و حرکات انسان این دو آفت مخرب راه دارد.

انسان عاقل و دوری از لغو

سیره عملی عقلاء نه تنها بر ترک حرام و دوری از گناه بوده است بلکه همواره سعی می‌نمودند از کارهای لغو نیز پرهیز نمایند، تا جایی که کار بدون دلیل را مانند سم کشنده می‌پنداشتند و از آن دوری می‌جستند.

امام زمان (علیه‌السلام) نیز به مرحوم آیت الله مرعشی نجفی (رحمة‌الله‌علیه) در تشریف فرموده بودند: «چای از فضولات است و ما از آن بریء هستیم» آیت‌الله مرعشی (رحمة‌الله‌علیه) می‌فرمودند: من هرگاه می‌خواستم چای بخورم این جمله در ذهنم تداعی می‌شد و بدنم می‌لرزید (یا مو به بدنم راست می‌شد).

انسان کامل و زندگی حکیمانه

انسان حکیم کسی است که تمام کارهایش بر اساس دلیل است و بدون دلیل و حکمت کاری را انجام نمی‌دهد.

این شخص در تمام اعمال و حرکاتش، در خوردن، خوابیدن، نگاه کردن، شنیدن و تمام کارها، با استدلال حرکت می‌کند و هیچ کار لغو و بیهوده‌ای از او سر نمی‌زند. به همین خاطر تمام کارهای انسان حکیم، محکم و عاقلانه است. اما انسان‌های معمولی برخی از کارهایشان عاقلانه و برخی دیگر بی‌دلیل است.

ما نیز در غالب اوقات اگر بخواهیم کار بزرگی انجام دهیم، عاقلانه و براساس دلیل انجام می‌دهیم؛ کارهایی مانند خرید و فروش های سنگین و یا ازدواج و... ولی برای کارهای کوچک اهمیت آنچنانی قائل نیستیم و چه بسا آن‌ها را به همین دو آفت آلوده می‌کنیم.

پوشیده نیست که اگر اهمیت این بحث برای انسان آشکار شود، و ما بر جایگاه بلند و مؤثر این موضوع در زندگی دنیوی و اخروی خود، به خوبی واقف شویم، شوق به حکیم بودن در درونمان شعله می‌کشد و انگیزه خوبی به ترک کارهای لغو پیدا می‌کنیم.

حکمت یا «خیر کثیر»

قرآن کریم نیز در این باره می‌فرماید: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»^{۱۱}؛ «و کسی که به او حکمت داده شود حقاً که خیری فراوان داده شده».

منظور از «خیر کثیر» در آیه شریفه این است که انسان حکیم، و تمام افکار و اعمال و حالاتش بر مبنای دلیل و برهان باشد.

از افکاری که در ذهنش مرور می‌کند تا اعمالی که با اعضایش انجام می‌دهد حتی در حد تکان دادن دست، برخاستن، نشستن، مکان نشستن، نوع نشستن و... و بالاخره در همه چیزش حکمت حاکم است.

نتیجه بحث

پس یاد آخرت حکمت را برای انسان به ارمغان می‌آورد و امور انسان را اصلاح می‌کند. و یاور بسیار خوبی در مسیر پر فراز و نشیب رسیدن به کمالات الهی است. و اگر کسی مرگ و آخرت را در زندگی فراموش نکند به آسانی از کارهای لغو و بیهوده صرف نظر می‌کند.

امیرالمومنین (علیه السلام) نیز در خطبه هشتاد و چهار نهج البلاغه می‌فرماید: «أَمَّا وَ اللَّهِ إِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ» یعنی به خدا قسم یاد مرگ جلوی کار لعب را از من می‌گیرد.

و در جای دیگر می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّ الدَّارَ الْبَاقِيَةَ لَهِيَ عَنِ اللَّذَاتِ»^{۱۲} یعنی کسی که دار قیامت را دوست دارد از لذت‌های دنیا کناره می‌گیرد.

به هر حال در این دنیا هر کس به اندازه درک و عقل خود تکلیف دارد و در قیامت هم بر همین مبنا مورد مؤاخذه واقع می‌شود.

از مرحوم شیخ حسنعلی اصفهانی نقل کرده‌اند که فرموده بودند: به من ایراد می‌گیرند که تو که به آخرت یقین داشتی، چرا در دنیا می‌خندیدی!؟

البته معنای این جمله افراط و تفریط در خندیدن نیست و انسان وظیفه شناس در مواقعی که باید مزاح کند و یا بخندد به همان اندازه می‌خندد. بلکه منظور قهقهه‌های شیطانی است^{۱۳} که گویای غفلت انسان است.

استشهاد قرآنی

در بهشت که جایگاه ابدی انسان‌های مؤمن و شایسته است نیز هیچ لغوی راه ندارد که در چند جای قرآن مورد اشاره واقع شده است. و از جمله در سوره واقعه می‌فرماید: «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيًا»^{۱۴}؛ «در آن بهشت‌ها هرگز سخنی لغو و گناه‌آور نمی‌شنوند».

إن شاء الله همه ما بتوانیم عمر مفیدی را از این جهت داشته باشیم و حد اکثر استفاده را از این لحظات با ارزش بنماییم.

«الحمد لله رب العالمين»

^{۱۲} . غررالحکم و دررالکلم / ص ۶۲۵.

^{۱۳} . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: «الْقَهْقَهَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ» اصول کافی (ط - الإسلامية) / ج ۲ / ص ۶۶۴.

^{۱۴} . واقعه، ۲۵.